فهرست

[ادامه نکات دلالی دلیل هفتم 2](#_Toc92023889)

[نکته چهارم: معنای اعجاب 2](#_Toc92023890)

[نکته پنجم: موضوعیت داشتن صوت 3](#_Toc92023891)

[نکته ششم: شمول روایت نسبت به اعجاب غیر اختیاری 4](#_Toc92023892)

[نکته هفتم: قصد بالذات یا بالعرض در اعجاب 5](#_Toc92023893)

[نکته هشتم: مشخص شدن بزنگاه مسئله 5](#_Toc92023894)

[نکته نهم: شمول روایت نسبت به اطمینان و قطع به اعجاب 6](#_Toc92023895)

[نکته دهم: مختص امام نبودن این روایت 6](#_Toc92023896)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# ادامه نکات دلالی دلیل هفتم

دلیل هفتم برای قاعده حرمت نظر با قصد التذاذ عبارت بود از معتبره ربعی ابن عبدالله. در این معتبره این‌طور آمده بود:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عبدالله عَنْ أَبِي عبدالله ع قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرْدُدْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ»[[1]](#footnote-1)

کراهت سلام امیرالمؤمنین به زنان جوان معلل شده بود به این جهت که نگرانم که صدای او موجب اعجابی در وجود من بشود و این تولید یک اثمی بکند بیش از آن اجری که دنبالشم. سلام اجر دارد و نگران است به خاطر این اجر به چیزی مبتلا شود که گناه است.

گفته شد باید سند و دلالت را بررسی کنیم. در باب سند دو نکته عرض شد و بعد وارد نکات دلالی شدیم. نکته اول در باب کراهت سلام بود که باید به‌عنوان فرع فقهی بحث شود. نکته دوم در باب «أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا» حمل بر تعلیل می‌شود نه صرف بیان حکمت و نکته سوم هم این بود که مراد از اتخوف خوف عقلایی است. اتخوف ان یعجبنی صوتها نگرانی‌ای است که ازلحاظ عقلایی موجه است. بیم موجه عقلایی است. نه احیاناً بیم‌ها و خوف‌هایی که وجه عقلایی ندارد و مستند به احتمالات موهوم است. پشتوانه خوف از احتمال عقلایی شروع می‌شود به ظن و امثال آن می‌آید. حداقل صدق خوف احتمالی است که منشأ عقلایی داشته باشد. این سه نکته عرض شد. به نکات دیگر می‌پردازیم.

## نکته چهارم: معنای اعجاب

نکته چهارم در باب اعجاب است که در یکی از روایات قبل هم وارد شده بود. در روایت علی ابن سوید هم این بحث مطرح شد. اینجا هم این سؤال وجود دارد که مقصود از اعجاب چیست؟ ابتدائاً دو احتمال قابل‌طرح است:

1. اعجاب از باب حسن شیء بدون شائبه‌های شهوانی مقصود است
2. مقصود اعجاب و التذاذ شهوانی است.

قرائن خوبی در اینجا وجود دارد که مقصود احتمال دوم است. یعجبنی صوتها شهوانی و التذاذات جنسی است. قرائن آن هم واضح است. از یک‌جهت مناسبات حکم و موضوع اقتضا دارد که یعجبنی منظور اعجاب شهوانی باشد یا لااقل شامل آن بشود. اتخوف ان یعجبنی صوتها نگرانی از این مسئله و کان یکره ان یسلم مناسب اعجاب شهوانی است. از جهت دیگر صوت تفاوت ماهوی با نگاه دارد. در نگاه حسن صورت وجود دارد و اعجاب‌های غیر شهوانی هم قابل‌تصور است. اما در صوت اعجاب‌های غیر شهوانی خیلی واضح نیست. درست است که بعضی صوتها دل‌خراش است و بعضی شنیدنی است و در حالاتی هم صوت‌های غنائی وجود دارد که خیلی زیبا می‌شود اما در مراودات صوتها مثل هم است و چندان تأثیر ندارد. در مراوده عادی و معمولی مثل سلام کردن چیزی مثل حسن صوت که اعجاب هنری در آن وجود دارد نیست بلکه بیشتر اعجاب شهوانی بروز می‌کند تا اعجاب زیبایی‌شناختی. لذا مناسبات حکم و موضوع و سیاق مثل اتخوف و یدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر از یک‌سو و از سوی دیگر واقعیت خارجیه اگر مدنظر قرار بگیرد انسان را مطمئن می‌کند که مقصود از اعجاب همان اعجاب شهوانی است و اتخوف یعنی نگرانی از برانگیختگی شهوانی وجود دارد. البته ممکن است کسی احتمال سوم بگوید و آن جمع دو احتمال است. یعجبنی همه را می‌گیرد اما قدر متیقنش این است که اعجاب شهوانی را شامل می‌شود و به بحث ما هم ارتباط برقرار می‌کند. لذا ممکن است اتخوف ان یعجبنی صوتها هردو را در برمی‌گیرد. چون اعجاب یعنی شخص را به شگفتی و حالی فراتر از طبیعی کشاندن است و این هر دو حالت زیباشناختی و شهوانی را می‌گیرد. در این صورت هم فرقی نمی‌کند و استدلال ما تمام است گرچه سؤالات دیگری پیدا می‌شود که مهم نیست.

## نکته پنجم: موضوعیت داشتن صوت

نکته پنجم در جهات دلالی روایت شریفه عبارت است از اینکه این صوتها موضوعیت دارد یا قابل الغاء خصوصیت است. این هم خیلی مهم است. اگر فرضاً دلالت روایت بر قاعده حرمت التذاذات تمام باشد اینکه صوتها مقصود چیست خیلی مؤثر است. این قاعده ما را هم روایت نگوید و قاعده دیگری را بخواهد بگوید که عرض خواهیم کرد بازهم اینکه صوتها موضوعیت دارد یا قابل الغاء خصوصیت است سؤال مهمی است که وجود دارد. طبعاً احتمال اول همان موضوعیت داشتن صوتها است بر اساس قاعده اصاله الموضوعیه. اصل این است که عناوین وارده در خطابات به‌عنوان متعلق موضوع شرط قید هرچه باشد دارای اصالت موضوعیت است و مشیر به‌عنوان دیگر نیست. نمونه و مثالی به‌عنوان عام‌تر نیست. اصاله الموضوعیه می‌گوید صوتها موضوعیت دارد. اصاله الموضوعیه که دنبال می‌کردیم که به اسباب تعدیه الحکم رسید نمی‌دانم به کجا رسید. آن هم بحث مهمی است. وقتی می‌گوییم عنوانی متعلق یا شرط یا قید است و در عنوان وارد شد اصل این است که خودش مقصود بالذات است. در مقابل اینکه عنوانی مشیر به‌عنوان دیگر باشد یا به‌عنوان‌مثال و نمونه باشد. یا چیزهایی ازا ین قبیل. اصاله الموضوعیه می‌گوید احتمال اول. ان یعجبنی صوتها خود اعجاب ناشی از صوت موضوع حکم است و آنجا که نگرانی ناشی از اعجاب از صوت زن باشد این کراهت ثابت است. صوت را فقط می‌گوید و نسبت به نظر لمس بوییدن و تماس‌هایی که از طریق حواس دیگر غیر سمع برقرار می‌شود ساکت است.

اما احتمال دوم که شاید ارجح باشد این است که مناسبات حکم و موضوع و قرائن حالیه می‌گوید صوت موضوعیت ندارد. زیرا وقتی کسی دقت کند که آن اعجاب و برانگیختگی شهوانی موضوع حکمی می‌شود و شارع به خاطر وجود آن برانگیختگی شهوانی محدودیتی ایجاد کرده اگر کسی به این توجه کند می‌گوید فرقی بین صدا یا نگاه نیست. نگاه هم منشأ همین حکم می‌شود. یعنی هر جا که اعجاب شهوانی یا نگرانی از آن باشد می‌فرماید آنجا محدودیت وجود دارد. می‌گوید اقدامی باید کرد که ریشه اعجاب شهوانی را قلع کند. این مناسبات حکم و موضوع دخالت ندارد. نگاه یا لمس یا بوییدن باشد هر نوع احساس که مولد اعجاب شهوانی باشد محدودیتی در حکم به وجود می‌آورد.

سؤال: مراوده کلامی شاید خصوصیت داشته باشد چون بابش اگر باز شود شاید نکته‌ای داشته باشد.

جواب: نگاه هم همین‌طور است.

سؤال: نکته‌ای شاید باشد که کلام را ذکر می‌کند.

جواب: نکته‌اش این است که چون بحث درباره این بوده است ما هم به‌عنوان‌مثال این را ذکر کرده‌ایم. یعنی چیزی که بر این منطبق باشد. جمله عام‌تری را حضرت نمی‌فرماید ولی با فضای شرع هم منطبق است. نظر هم در مباحث التذاذات وجود دارد و بالاتر هم هست. در صوت بگوید نگرانی از اعجاب به وجود بیاید محدودیتی را تولید می‌کند اما اگر نگرانی از اعجاب برآمده از نگاه باشد محدودیتی ندارد این شاید درست نباشد. ممکن است در نظر بگوییم بدتر است اما اینکه اندازه صوت نباشد خیلی بعید است. پس اگر به فحوا بر نظر دلالت نکند لااقل به الغاء خصوصیت و تنقیح مناط دلالت می‌کند. عرض ما این بود که حتی لمس هم همین‌طور است. لمس و نظر هم به فحوا و یا لااقل به الغاء خصوصیت قطعی ملحق به این می‌شود. بوییدن را شاید کسی تردید کند اما بعید نیست کسی الغاء خصوصیت کند.

سؤال: الغاء خصوصیتی که در روایت است در باب شروع سلام کردن است و اگر ناخواسته بویی استشمام شود....

جواب: قیدی در همه اینها وجود دارد که خواهیم گفت نگرانی است که ناشی از فعل اختیاری شخصی است که اقدام می‌کند. و الا نگرانی غیر اختیاری مقصود نیست. این هم نکته پنجمی که اینجا هست.

## نکته ششم: شمول روایت نسبت به اعجاب غیر اختیاری

همین مطلبی که در سؤال ایشان هم بود و آن اینکه آیا آنچه در تعلیل روایت وارد شده که اتخوف ان یعجبنی صوتها و این نگرانی از برانگیختگی شهوانی موجب مکروهیتی به هر معنایی که بحث خواهیم کرد می‌شود اختصاص به‌جایی دارد که نوعی خود شخص هم دخیل است یا اینکه نه ولو اینکه غیر اختیاری پیداشده باشد مشمول تعلیل است. اینجا ممکن است احتمالاتی مطرح شود.

1. اتخوف ان یعجبنی صوتها در تعلیل عبارتی است که اطلاق دارد. نگرانی از اینکه صوت نامحرم موجب اعجاب شهوانی شود علت و اطلاق دارد. این اعجاب برآمده از شرایط غیر اختیاری باشد یا برآمده از شرایط اختیاری باشد فرقی ندارد.
2. علی‌رغم اینکه ظاهر عبارت اطلاقی را افاده می‌کند اما با قرائن لبیه و مناسبات حکم و موضوع و قرائن داخلیه روایت حمل می‌شود بر صورت دوم و آنجایی است که این نگرانی از اعجاب مربوط باشد به اعجابی که خود شخص اقدام کننده به نحوی در آن دخالت دارد. مورد هم همین‌طور است. یعنی سلام می‌کند و طرف باید جواب دهد. از باب وظیفه شرعی یا تعارفات عرفی جواب می‌دهد. پس در جواب و شنیدن صوت او این شخص هم دخیل بود و اگر سلام نمی‌کرد او هم جواب نمی‌داد. ازاین‌جهت است که اتخوف اطلاقی ندارد به‌خصوص که جمله هم حالت خبریه دارد نه اینکه انشاء حکم می‌کند و در مقام اطلاق است. بیان واقعیت می‌کند که حضرت کان یکره ان یسلم علی الشابه و دلیلش این بود که می‌ترسید در کارش اعجابی برانگیخته شود. یعجبنی صوتها که ناشی از این اقدام است نه مطلق اعجاب از صوت او ولو اینکه در حال طبیعی است و او حرف می‌زند و من دخالتی در این نداشتم. این اعجابی است که ناشی از اقدامی است که شخص سؤال می‌کند.

بنابراین در این وجه ششم دلالی می‌گوییم یعجبنی صوتها مطلق نیست بلکه یعجبنی در صورتی است که در مبادی فعل خود شخص دخالت داشته است.

## نکته هفتم: قصد بالذات یا بالعرض در اعجاب

به دنبال این نکته هفتم می‌آید. و آن این است که یعجبنی صوتها برآمده از قصد بالذات است یا قصد بالعرض را هم شامل می‌شود؟ در دو روایت مالم یتعمد ذلک و روایت مبتلی بالنظر الی المرأه الجمیله فیعجبنی آنجا بحث می‌کردیم که مقصود از اینها نگاه مقصود بالذات است یا مقصود بالعرض است. مقصود بالعرض یعنی جایی که متوجه مسئله است ولی دنبال آن نرفته و مقصود بالذات یعنی اقدام برای این هدف است. اینجا هم سؤال می‌شود که مطلق اعجاب که شامل اعجاب است و او هیچ دخالتی در آن نداشته باشد نمی‌شود بلکه اعجابی است که در آن نوعی دخالت دارد و او تأثیری دارد که اعجاب پیدا شود. لذا در نکته ششم آن را محدود کردیم.

در نکته هفتم می‌گوییم او که دخالت دارد دخالت به قصد بالذات است یا شامل مقصود بالعرض هم می‌شود؟ به نظر می‌آید اینجا برخلاف روایت مالم یتعمد کاری به قصد بالذات ندارد. دارد سلام می‌کند و طلبت من الاجر می‌گوید ولی نگران است که شاید این پدیده هم پیدا شود ضمن اینکه کار دیگری انجام می‌دهد و طلب اجر هم دارد. معلوم می‌شود مقصود بالذات این نیست. ازاین‌جهت هم در نکته هفتم سؤال مطرح می‌شود که قصد بالذات است یا بالعرض یا اعم سه احتمال است:

1. مقصود بالذات مراد است
2. اعم است.
3. قصد بالعرض مقصود است.

ظاهر قرائن سومی است. یعنی شخص توجه داشته که این حالت پیدا بشود و در مبادی علتش بوده و این‌جایی که او هیچ نقشی ندارد آن را نمی‌گیرد؛ اما درعین‌حال آنجایی هم که برای اعجاب اقدام کرده آن را هم نمی‌گیرد. بلکه احتمال سوم یعنی مراد از اتخوف ان یعجبنی صوتها این است که او اقدام کرده است برای هدف بالذاتی که طلب اجر است اما نگران است که در این میان پاسخی بیاید که اعجاب شهوانی را برانگیزد. این قصد بالعرض مقصود است.

## نکته هشتم: مشخص شدن بزنگاه مسئله

نکته هشتم در مدلول روایت این است که حکم در اینجا کراهت است یا تحریم؟ تا اینجا با نکته اخیر معلوم شد که این روایت از بحث ما و قصد بالذات جدا شد. بزنگاه را نکته اخیر مشخص کرد. بزنگاه این است که کسی قصد التذاذ بالذات دارد حداقل یکی از موارد روشنش این است که کسی قصد التذاذ بالذات دارد حرام است. هر اقدامی که به انگیزه بالذات لذترانی و شهوت‌رانی انجام پذیرد ولو افعالی است که ذاتاً مباح است این حرام است و قصد بالذات روایت این است این روایت دیگر این مورد را نمی‌گیرد و شامل آنجایی نیست که کسی برای لذترانی اقدامی می‌کند. اینجا برای این نبود بلکه برای سلام کردن و ثواب بود اما نگران است که به آنجا هم بینجامد. پس مقصود و مورد روایت قصد بالعرض است نه بالذات. اگر بخواهیم به سمت قصد بالذات بیاوریم فحوا هست. اما خیلی مهم نیست به خاطر نکته بعدی که عرض می‌کنیم. پس مورد روایت از بحث ما بیرون است البته با فحوا مرتبط با آن می‌شود. موضوع روایت اعجاب غیرانتخابی بالذات است یعنی اعجابی است که به شکل بالعرض آن را احتمال می‌دهد و طبعاً در ادنی مراتب که محدودیت پیدا می‌شود به‌طریق‌اولی در مقصود بالذات هم پیدا می‌شود.

## نکته نهم: شمول روایت نسبت به اطمینان و قطع به اعجاب

آیا روایت فقط احتمال اعجاب را می‌گیرد یا شامل ظن یا قطع یا اطمینان اعجاب را هم می‌گیرد؟ این نکته دیگری است که باید توجه شود که اعجاب احتمالی ظاهرش شامل اعجاب‌های اطمینانی و قطعی هم به‌طریق‌اولی می‌شود. این هم خودش نکته نهم است. ظاهر روایت اعجاب احتمالی است ولی آنها را هم می‌گیرد حال یا به مدلول فحوا یا به ظهور اطلاقی‌اش.

سؤال: در روایات گاهی اهل‌بیت نسبت به خودشان سختگیرترند و این شاید مخصوص خود حضرت باشد.

جواب: یعنی از اختصاصات معصوم باشد. این هم نکته دهم می‌تواند باشد که آیا این روایت قاعده عامه لجمیع المکلفین را بیان می‌کند یا یکی از اختصاصات النبی او الامام را بیان می‌کند؟

پاسخ این است که اصل این است که در مقام تشریع‌اند و قواعد مشترک را بیان می‌کنند حتی اگر به خودشان نسبت می‌دهند. البته ممکن است بگوییم اینجا قرائن و مناسبات حکم و موضوع برای الغاء خصوصیت مساعد است. اتخوف ان یعجبنی مختص امیرالمؤمنین باشد بعید است البته بی‌ربط نیست. اینکه بگوییم اختصاص به امام داشت و امام کان یکره ان یسلم علی الشابه.

## نکته دهم: مختص امام نبودن این روایت

سؤال: اختصاصات گاهی تکوینی است گاهی تشریعی. اینجا تشریعی است. در تشریعی اختصاصات الزامی باشد مثل وجوب صلات لیل معنایش این نیست که رجحانش برای عامه تردید باشد. اگر اختصاص باشد حضرت برای خودشان این را حرام بدانند.

جواب: ممکن است بگوییم به خاطر مقامات آنها حتی اینکه اتفاقاً ممکن است پیدا شود حرام باشد. یا کراهت اختصاصی داشته باشد.

احتمال بی‌ربطی نیست ولی بیان اختصاص النبی قرائن بیشتری می‌خواهد.

سؤال: ممکن است برعکس بگوییم که امام که با آن مقامش می‌ترسد مردم عادی بیشتر می‌ترسند.

جواب: این هم کمکی می‌کند.

نکته یازدهم که اصل مسئله است کراهت و حرمت است که فردا ان‌شاءالله.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص648.](http://lib.eshia.ir/11005/2/648/%D8%A3%D9%8E%D8%AA%D9%8E%D8%AE%D9%8E%D9%88%D9%91%D9%8E%D9%81%D9%8F) [↑](#footnote-ref-1)